

فصلنامه علمی کاوش‌نامه
سال بیستم، پاییز ۱۳۹۸، شماره ۴۲
صفحات ۲۱۷ الی ۲۵۱

بازتاب وقایع و شخصیت‌های تاریخی در شعر سبک خراسانی* (باتأکید بر اشعار فرخی سیستانی و منوچهری)

زهره زرنگار

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

دکتر مجید پویان^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

دکتر یدالله جلالی پندری

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

چکیده:

شاعران سبک خراسانی به عینیت‌گرایی علاقه نشان داده‌اند؛ چنانکه شعر ایشان را می‌توان مظهر «وقایع تاریخی» و «شخصیت‌های مؤثر» آن عصر دانست. فرخی سیستانی و منوچهری دامغانی بخش عمده زندگی و فعالیت شاعرانه خویش را در عهد غزنویان طی کردند. برغم آنکه این دو شاعر در سلسله‌ای واحد و با فاصله زمانی کوتاه، هر دو به سبک خراسانی شعر می‌سرودند، در شعر ایشان، علاوه بر شباهت‌های طبیعی در امر واقع‌نگری که شاهدی بر ادامه نوع خاصی از رفتارهای اجتماعی است، تفاوت‌هایی ملاحظه می‌شود که کمتر مورد توجه محققان واقع شده است؛ به‌خصوص، تفاوت در توصیف جزئیات شخصیت‌ها و رخدادها که حاصل نوع نگرش شخصی شاعر، زندگی پیشین او قبل از ورود به دربار و برخی ضروریات زمانه است. علاوه بر این، تأمل در دلایل وصف ممدوحان و مغضوبانی که گاهی رابطه مستقیمی با شاعر ندارند، بلکه تحت تأثیر پسند ممدوح و حتی انحلال هویت مداح در ممدوح به شعر وارد شده‌اند، نشان می‌دهد که صدور احکام کلی در مورد واقع‌نگری شاعران خراسانی چندان دقیق نبوده است. از دیگر یافته‌های این تحقیق، تأثیر برخی مسائل، از جمله حبّ و بغض‌ها بر واقع‌نگری و تضعیف آن است، به نحوی که در چنین مواردی لازم است تا محققان از طریق تفسیر، تأویل، قیاس و سایر ابزارهای پژوهشی، چیزهای واقعی را از آنچه تحت تأثیر احساسات شاعر به واقعیت اضافه شده، تفکیک کنند.

واژگان کلیدی: عینیت‌گرایی، وقایع تاریخی، شخصیت‌های تاریخی، فرخی سیستانی، منوچهری دامغانی.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۶/۱۹

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۲۵

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: majid_puyan@yahoo.com

۱- مقدمه

شعر سبک خراسانی، اسلوب آثار منظوم دوره‌ای از تاریخ است که از زمان طاهریان (۲۵۹-۲۰۶ ه.ق.) تا پایان دوره اول حکومت غزنویان (۵۸۳-۳۴۴ ه.ق.) رایج بوده است. یکی از مهمترین ویژگی‌های این اسلوب، واقع‌نگری است. در اینجا، منظور از واقع‌نگری، توجه شاعر به عینیت‌ها (در مقابل ذهنیت‌ها) است. عینیت‌گرایی این شاعران موجب شده تا شعر ایشان به‌مثابه آینه‌ای پیش روی «شخصیت‌ها» و «رخدادها»ی تاریخی باشد. اگرچه همه شعرای این دوره، (خصوصاً، فرخی و منوچهری که در دورانی نزدیک به یکدیگر زیستند و هر دو شاعر دربار غزنویان بودند)، به واقع‌نگری تاریخی توجه داشتند، تفاوت‌هایی را نیز می‌توان میان عینیت‌گرایی این شاعران یافت. در مقاله حاضر که داده‌های آن با مطالعه کتابخانه‌ای تأمین و با روش تحلیل، توصیف و مقایسه بررسی می‌شوند، بدون آن‌که قصد بررسی کمی و استقصای تمام ابیات این دو شاعر و اندازه‌گیری‌های آماری وجود داشته باشد، تلاش شده تا با مطالعه کیفی، به این سؤالات پاسخ داده شود: از نظر واقع‌نگری نسبت به وقایع و شخصیت‌های تاریخی، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان اشعار فرخی سیستانی و منوچهری دامغانی مشاهده می‌شود؟ چه عواملی موجب بروز شباهت‌ها و تفاوت‌های مذکور است؟ شباهت‌ها و تفاوت‌های مذکور، چه کاربردی در مطالعات تاریخی می‌تواند داشته باشد؟ و نهایتاً چه عواملی بر درجه واقع‌نگری این شاعران مؤثر بوده است.

پاسخ به این پرسش‌ها، بی‌دقتی احکام کلی‌ای را که در باب واقع‌نگری شاعران خراسانی صادر شده، نشان می‌دهد و محققان ادبی را با جنبه‌ها، زمینه‌ها و علل تفاوت میان نوع واقع‌نگری شاعران یک دوره خاص آشنا می‌سازد.

۱-۱- پیشینه تحقیق

تاکنون هیچ‌سنجشی نسبت به موضوع تخصصی تحقیق حاضر انجام نشده است. با وجود این، در اغلب آثار تحقیقی، ضمن بررسی ویژگی‌های سبک خراسانی، به

عینیت‌گرایی (یا واقعیت‌گرایی) شاعران این دوره اشاراتی کرده‌اند. مثلاً، محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا) در «سبک‌شناسی» (۱۳۳۷)، «وصف واقعیت همراه با ایجاز سخن» را از خصوصیات نثر دوره غزنوی می‌شمرد. غلامحسین یوسفی در «فرّخی سیستانی: بحثی در شرح احوال و روزگار و شعر او» (۱۳۴۱) نوشته است: «از بارزترین خصایص شعر فرّخی است که در هر قطعه‌ای از اشعار وی نکته‌ای می‌توان دریافت و از زندگانی او، ممدوحانش، رفتار و سیاست آنان، احوال جامعه و وقایع عمده آن روزگار اطلاعی کسب کرد و اگر گفته شود اشعار دیگران از این نظر به پای دیوان فرّخی نمی‌رسد، سخنی نادرست نیست».

عبدالحسین زرّین‌کوب در کتاب «با کاروان حله» (۱۳۴۳)، واقعیت‌های زمان منوچهری را که در برخی شعرهای او منعکس شده، تحلیل کرده و علت عشرت‌پرستی و بی‌توجهی منوچهری به دنیای باطن را نیز در واقعیت‌های بیرونی، از جمله، ضرورت‌های زمانه می‌جوید. محمدجعفر محبوب در «سبک خراسانی در شعر فارسی: بررسی مختصات سبکی شعر فارسی از آغاز ظهور تا پایان قرن پنجم هجری» (۱۳۴۵) با اشاره به شعر دوره غزنوی، می‌گوید: «می‌توان از آن بسیاری مسائل را دریافت و از وضع اجتماعی و اصول عقاید هندوان گرفته تا مسائل مهم تاریخی و اجتماعی و آداب و رسوم دربار و نشان علم امیران و نظایر آن آگاه شد»

ذبیح‌الله صفا در «تاریخ ادبیات در ایران» (۱۳۴۷)، ضمن بررسی شعر فارسی در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم هجری، دو موضوع را مطرح می‌کند که با کنار هم گذاشتن آنها، می‌توان به ارزش واقع‌نگری در اشعار سبک خراسانی پی برد: نخست؛ زودفهمی اشعار به خاطر سادگی بیان آنهاست. دوم؛ انعکاس صریح احوال اجتماعی و زندگانی شاعران و وضع دربارها و جریان‌ات نظامی و سیاسی در آن است که علت اساسی این امر همان واقع‌بینی و آشنایی شاعران با محیط مادی و خارجی و توجه کمتر آنان به عوالم خیالی و اوهام و خیالات است. محمدرضا شفیعی کدکنی در «صور خیال در شعر فارسی: تحقیق انتقادی در تطوّر ایماژهای شعر پارسی و سیر نظریه بلاغت در

اسلام و ایران» (۱۳۵۰)، شعر فارسی را تا پایان قرن پنجم هجری، شعر طبیعت، آفاقی و برون‌گرا خوانده که در آن، دید شاعر بیشتر در سطح اشیاء جریان دارد و در ورای پرده طبیعت و عناصر مادی هستی، چیزی نفسانی و عاطفی کمتر می‌جوید؛ به نحوی که در هیچ دوره‌ای، شعر به طبیعت ساده و ملموس این مایه وابستگی نداشته است. نصرالله امامی در «منوچهری دامغانی: ادوار زندگی و آفرینش‌های هنری» (۱۳۷۱) ضمن اینکه منوچهری دامغانی را در مسیر تثبیت برون‌گرایی می‌بیند، می‌گوید: «شاعران عصر غزنوی و حتی قبل از آنها سامانی، دارای حوزه تفکر برون‌گرایانه‌ای بوده‌اند، اما منوچهری آنقدر برون‌گراست که نیازی نیست تا تشبیهات او پلی بین پدیده‌های عینی و ذهنی باشد، بلکه غالباً برای عینی‌تر کردن عینیت‌هاست».

سی. اچ. فوشه کور (C.H Fouchecour) کتابی با عنوان: «وصف طبیعت در شعر غنایی فارسی قرن‌های چهارم و پنجم هجری» (۱۹۶۹) تألیف و احمد سمیعی (۱۳۷۵) آن را در یک مقاله با همین عنوان معرفی کرده است.

سمیعی می‌گوید: در این کتاب، هم به ویژگی‌هایی سبک دوره و هم به خصوصیات سبک شخصی شاعران توجه شده و در بخش نخست آن، به موضوع وصف طبیعت در شعر فرّخی و منوچهری نیز پرداخته شده است. طبق نظر فوشه کور، اشعار وصفی عمدتاً در قالب قصیده سروده شده‌اند و در تشبیب این آثار ملاحظه می‌شوند؛ در وصف‌های ساده، دو واقعیت مختلف مقایسه نمی‌شوند؛ بلکه تنها به یک پدیده پرداخته می‌شود و صفات، بیان‌کننده مقدار یا شکل واقعیت هستند که گاهی در ساختار تشبیهی به کار رفته‌اند. در وصف‌های پیچیده‌تر، صنعت تشبیه عمومیّت دارد و برقراری نسبت میان دو واقعیت مبنی بر منطق نیست، بلکه شاعرانه است و برای جاندار کردن طبیعت استفاده شده است. در شعر منوچهری و فرّخی، موصوف معمولاً مسائلی مانند: فصول سال، جشن‌ها، سبزه‌زارها و گیاهان آنجا، عناصر چهارگانه، آسمان و ستارگان، جانوران، رنگ‌ها، و به نسبت کمتر، ابزار جنگ و شکار هستند (سمیعی، ۱۳۷۵، صص ۱۲۹-۱۱۹).

نصرالله امامی در کتاب «پرنیان هفت‌رنگ» (۱۳۸۰) گفته است: «تجلی حوادث تاریخی در دیوان فرّخی سبب شده است تا همواره یکی از منابع مطالعه پژوهشگران در تاریخ غزنویان باشد. اطلاعات مربوط به سرزمین هند در اشعار فرّخی تا آن اندازه قابل توجه است که دیوان وی را با کتاب «تحقیق ماللهند» از ابوریحان بیرونی قابل مقایسه ساخته است. محمد غلامرضایی در «سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو» (۱۳۸۱) در بررسی ویژگی‌های فکری شعر سده پنجم گفته است: «در شعر شاعران ثناگستر، دیدی ظاهری و برونی حاکم است. عنصری و منوچهری و فرّخی و قطران از زندگی خوشی و شادی و کامرانی می‌جویند. دید آنان، دیدی است درباری و اشرافی. این دید اشرافی در صور خیال آنان نیز انعکاس یافته است.» احمدعلی امامی افشار در مقدمه «گزیده اشعار فرّخی سیستانی» (۱۳۸۲)، جهت توجیه ضعف محتوایی شعر فرّخی به علت خالی بودن از افکار عمیق و معانی اخلاقی و فلسفی، می‌گوید این شاعر که «در قصیده کاروان حله خاستگاه حقیقی شعر و حصول تجربه شاعرانه را آن چنان دقیق و واقع‌بینانه وصف کرده است»، نمی‌تواند از افکار عمیق خالی باشد؛ اما ضرورت‌های محیط مجلل دربار که از شاعر، توصیف این واقعیت‌ها را انتظار داشتند او را معذور داشته است. نهایتاً، سیروس شمیسا در کتاب «سبک‌شناسی شعر» (۱۳۸۸) «واقع‌نگری» را به عنوان ویژگی فکری شعر غزنوی (خصوصاً نزد فرّخی)، چنین توصیف می‌کند: «شعری شاد و عاشقانه در توصیف بزم و معشوق و... است. البته حالات بیرونی را شرح می‌دهد، نه حالات درونی را».

۲- بحث

در این قسمت پس از بررسی چند مفهوم بنیادی و تعریف کاربردی، به تجزیه و تحلیل اشعار فرّخی و منوچهری از منظر واقع‌نگری و سپس مقایسه آنها می‌پردازیم.

۲-۱- واقعیت چیست؟

در این باب، توجه به ریشه لغوی واژه به‌هیچ‌روی راهگشا نیست؛ زیرا در

لغت‌نامه‌ها با پرهیز از هرگونه چالش کلامی، به ذکر مترادفاتی محدود بسنده شده، خصوصاً آنکه لغت‌نامه‌نویسان «واقعیت» و «حقیقت» را مترادف انگاشته‌اند (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۳، ص ۱۰۳۱، همچنین: معین، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۰۲۵) و این در حالی است که بسیاری از اندیشمندان اساساً این کلمات را مترادف یکدیگر نمی‌دانند (ر.ک.: طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۳۶). علاوه بر این، در منابع تخصصی نیز پاسخ به پرسش فوق با چالش‌های فراوانی روبه‌روست، تا آنجا که محققان را بناچار واداشته است تا بسته به آنچه در نظر دارند، بر روی منظور خود از واقعیت، توافق کنند. آنچه در پیرامون خویش به عنوان «واقعیت» تلقی می‌کنیم، در نظر افلاطون و ارسطو چیزی جز «محاکات» یا تقلید از جهانی دیگر (عالم مُثُل) نیست. در این میان، کار شاعران که بازنمایی جهان حاضر، یا دنیای سایه‌هاست، تقلید از روی تقلید خواهد بود (ر.ک.: ریخته‌گران، ۱۳۹۳، صص ۵۷-۵۶). گویی هنرمندان که وهم و خیالی را خلق می‌کنند، در حال تولید تصویری در آینه هستند؛ چنین تصویری اگرچه بر ادراک حسی ما ظاهر می‌شود، اما واقعیت ندارد (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۶۰).

البته، بعدها، ارسطو با تأکید بر ریشه یونانی واژه *poesis*، تا حدی سخنان افلاطون را تعدیل کرد؛ زیرا معتقد بود کار هنرمند، بازآفرینی خردمندانه و فرجام‌شناسانه مبتنی بر بازتاب صفات ویژه و طرح رخدادهایی است که امکان وقوع دارند. پس ارزشمند است و با نسخه‌برداری صرف تفاوت دارد (همان، صص ۶۷-۶۶).

در تحقیق حاضر، اهمیت معنای «واقعیت» نزد فلاسفه (و عرفا) از آنجا نشأت می‌گیرد که شعرا در طول تاریخ (به‌نوعی) انعکاس‌دهنده نظرات ایشان بوده‌اند. این وجه اشتراک، خصوصاً در کارکرد «زبان»، اهمیت جدی یافته است. بعلاوه، از نظر مطابقت یک صورت با آنچه «صاحب صورت» خوانده می‌شود، مطابقت ادراک با آنچه واقع و نفس‌الامر است، و نیز مطابقت صورت با آنچه غرض و مقصود گوینده است تفاوت وجود دارد (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۹، ص ۳۲۵).

برخی آثار، فقط وقایع بیرونی و برخی دیگر، آمیخته‌ای از وقایع بیرونی و جنبه‌های درونی شاعر را تصویر می‌کنند. تفکیک میان این دو وضعیت از حساسیت بالایی برخوردار است. همچنین، برخی شاعران تنها به کلیات می‌پردازند، حال آنکه بعضی دیگر جزئیات را با دقت توصیف می‌کنند.

با توجه به نقد محاکاتی شعر که مطالعه اثر به لحاظ واقعیت بیرونی است و بحث از صداقت شاعر و ظرفیت عملی شعر برای انعکاس واقعیت، منتقدان ادبی نظرات مفصلی مطرح کرده‌اند (ر.ک.: شمیسا، ۱۳۸۳، صص ۳۷-۳۵).

در اینجا، آنچه را یک شاعر از دنیای پیرامون (و نه مفاهیم ذهنی) خود توصیف، یا به قول افلاطون، محاکات می‌کند، «واقعیت» می‌نامیم - فارغ از آنکه این دنیا خود تصویر یا سایه‌ای از جهانی دیگر باشد یا خیر. به هر روی، شاعران بسته به علاقه خود، تنها به جلوه‌های محدودی از این واقعیت می‌پردازند. مثلاً «فرخی و عنصری فقط گوشه‌هایی از جهان بیرونی را در حول و حوش دربار و قصرها و باغ‌های بزرگان محاکات کرده‌اند» (همان، ص ۳۶). حوزه این علاقه‌مندی از حیطة کل «واقعیت»، دامنه اصلی تحقیق حاضر را شکل می‌دهد.

۲-۲- از واقعیت‌گرایی تا واقع‌نگری

سخن واقعیت‌گرایان (رنالیست‌های) غربی بسیار مرتبط با نظریات افلاطون و ارسطو است. در برهه‌ای از ادوار تاریخ ادبیات، ادبا به مکتبی روی آوردند که امروزه از آن به «واقعیت‌گرایی» یا «رنالیسم» (Realism) تعبیر می‌شود و در فرهنگ‌نامه‌ها به معنای «رعایت و پیروی از حقیقت در مورد واقعیات زندگی» (Eagle, 1973, p283) است.

«رنالیسم» عنوانی است «برای معرفی یک نهضت رمان‌نویسی در قرن نوزدهم که انوره دوبالزاک فرانسوی، جرج الیوت انگلیسی و ویلیام دین هاولز (William Dean Howells) امریکایی در زمره نویسندگان آن قرار دارند» همانطور که «به معنی یک شیوه ادبی متداول در نمایاندن زندگی و تجربه انسان است که در دوره‌ها و فرم‌های گوناگون ادبی وجود داشته است.

ادبیات داستانی رئالیستی در برابر ادبیات داستانی رمانتیک قرار دارد. رمانس زندگی را آن‌گونه که ما آرزو داریم باشد، جلوه‌گر می‌سازد، یعنی آرمان‌خواهانه‌تر، شگرف‌تر، مخاطره‌آمیزتر، یا پهلوانی‌تر از واقعیت؛ اما رئالیسم زندگی را همان‌گونه که هست تصویر می‌کند. شخصیت‌های داستانی آن ممکن است وجود واقعی داشته باشند و وقایع آن نیز به همین شکل رخ دهند» (آبرامز، ۱۳۹۰، صص ۳۷۱-۳۷۰).

با این توصیفات، ارائه یک «تعریف کاربردی» که منظور ما را از «توجه شاعران به واقعیت در شعر» روشن سازد ضروری می‌نماید که برای پرهیز از ابهام، نام «واقع‌نگری» را برای آن برگزیدیم. در این مقاله، «واقع‌نگری» عبارت است از این‌که شاعر آنچه را در بیرون از تخیلات وی می‌گذرد، براستی، ببیند و در شعر خود، برغم استفاده از صنایع شیوه‌های بیانی شاعرانه (که معمولاً با مبالغه، اغراق و غلو همراه است)، به آنچه دیده اشاره کند، به نحوی که بتوان آن سخنان را از منظر تاریخی ارزشمند دانست.

۲-۳- سبک خراسانی و شعر این دوره

در «سبک‌شناسی»، یعنی دانشی که از مجموع جریان‌های سبکی یک زبان بحث می‌کند (بهار، ۱۳۳۷، ج ۱، ص صد) «سبک» را از جهات مختلف تقسیم‌بندی می‌کنند. در این میان، «سبک خراسانی» به معنی ویژگی‌هایی است که نخستین آثار نظم و نثر زبان پارسی دری از آغاز نیمه دوم قرن سوم هجری تا پایان قرن پنجم به خود گرفت. شاعران این سبک عمدتاً از ناحیه خراسان بزرگ پیدا شدند (شمیسا، ۱۳۸۸، ص ۲۱).

از ویژگی‌های فکری بارز در سبک خراسانی، واقع‌گرایی آن (حداقل نسبت به طبقاتی از جامعه) است به نحوی که اوضاع دربارها، محیط زندگی اشراف، روابط ارباب و کنیز و غلام، تفریحات، وقایع جنگ و لشکرکشی در آن، انعکاس یافته است (همان، ص ۶۳). با وجود این، تأثیرات شرایط اجتماعی مختلف در طول این دوره بر چگونگی عینیت‌گرایی شاعران سبک خراسانی را نمی‌توان نادیده گرفت.

برای نمونه، مورخان می‌نویسند که تا پیش از دوره غزنوی، روح ملیت، سیری صعودی را طی کرده بود؛ اما در عصر به قدرت رسیدن محمود غزنوی ترک‌نژاد

حریص و مستبد، شرایط دگرگون شده، صداقت، صراحت و شجاعت سخنوران جای خود را به رعایت پسند حاکمی می‌دهد که مخالفت با نوع نگرش خود را بر نمی‌تابد (ر.ک.: راوندی، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۲۵۱).

تن دادن به شرایط اجتماعی-سیاسی و رعایت اقتضائات زمان را حتی در توصیه‌های محمود غزنوی به مردم بلخ نیز می‌توان ملاحظه کرد (ر.ک.: بیهقی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۸). محققان با تأکید بر واقع‌بینی و توصیف وجه عینی پدیده‌ها در شعر این دوره، با زبانی شفاف و صریح، واقعیت‌های منعکس شده در شعر شاعران خراسانی (بویژه عصر غزنوی) را چنین برشمرده‌اند: پوچ‌انگاری جهان، و همزمان، پرداختن به نقد دنیا و نعمات موجود، مانند شادی‌طلبی و پرداختن به ساز و نوا، شراب و کباب، کنیزان و غلامان زیبا و اهمیت به تجمّلات زندگی، عشق (به‌مثابه رابطه جسمانی)، ملی‌گرایی و وطن‌دوستی رقیق (تحت تأثیر عوامل بیرونی، چون حضور اعراب در ایران و دخالت خلافت بغداد در امور داخلی).

همچنین، در شعر این دوره ثبت برخی انحرافات اخلاقی و اجتماعی جامعه (مثل: وجود غلامان و کنیزان ترک، خرید و فروش بردگان و تمتع از آنها، عشق مذکر، می‌گساری، تجمّل‌گرایی، زن‌ستیزی)، آداب و رسوم فرهنگی و اجتماعی ایران (چون: تاریخ باستان، تبلیغ روحیه پهلوانی) و گرایش‌های اعتقادی جامعه به تشیع و اعتزال ملاحظه می‌شود. از سویی نیز شعر این دوره که تحت تأثیر توجه دربار به زبان فارسی قوّت یافته بود، به مدّاحی گرایید و جنبه‌های مبالغه‌آمیز آن که گاهی تا حدّ ترک ادب شرعی پیش رفت، از عینیت‌گرایی شاعران کاست. با وجود این، در شعر فرّخی و منوچهری، صفت واقع‌نگری تقریباً محفوظ ماند (ر.ک.: پارسانسب، ۱۳۸۷، صص ۵۳-۵۲) به همین جهت نیز شعر این دو شاعر در مطالعه عینیت‌گرایی اهمیت خاص دارد.

۲-۴- فرّخی سیستانی

ابوالحسن علی بن جولوغ فرّخی سیستانی شاعر ایرانی اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری است که علاوه بر تسلط بر شعر و ادب، بویژه قصاید سهل و ممتنع،

در موسیقی نیز مهارت داشت. وی به دربار ابوالمظفر شاه چغانیان و پس از آن به دربار سلطان محمود غزنوی راه یافت. تاریخ مرگ فرّخی ۴۲۹ ق. ذکر شده است (امامی افشار، ۱۳۸۲، ص ۲۱).

۲-۵- منوچهری دامغانی

احمد بن قوص بن احمد معروف به منوچهری دامغانی، شاعر قصیده‌سرای ایرانی، در اواخر قرن چهارم یا سال‌های آغازین قرن پنجم هجری متولد شد. او در توصیف دقیق و هنری هر آنچه در اطراف می‌نگریسته استاد بوده است. منوچهری از شاعران برجسته دربار مسعود غزنوی بوده و به سال ۴۳۲ ق. درگذشته است (امامی، ۱۳۷۱، ص ۱۳).

واقع‌نگری شاخصه بارز شعر فرّخی و منوچهری است. این ویژگی از دو منظر، یعنی «واقع‌نگری در شخصیت‌های تاریخی» و «واقع‌نگری در وقایع تاریخی» قابل بررسی است.

۲-۶- جلوه واقع‌نگری در شخصیت‌های تاریخی

منظور از این عنوان، وجود اشاره‌هایی به شخصیت‌های مختلف در شعر فرّخی و منوچهری است که اغلب اشخاصی درباری هستند و یا با امر قدرت و حکومت مرتبطند، با ترکیب خود «شاعر»؛ «منسوبان» و «ممدوحان»؛ «مغضوبان» و سایر «موصوفان».

۲-۶-۱- واقع‌نگری شاعر نسبت به شخصیت خود

فرّخی و منوچهری سرگذشت خویش را در شعرشان وصف کرده‌اند. از آنجا که این دو خود، از اعضای دربار بوده‌اند، به هر صورت، وصفی که ارائه می‌دهند، در واقع توصیف وابستگان دربار است. برای نمونه، از مقایسه سروده فرّخی (فرّخی سیستانی، ۱۳۸۰، ص ۵) با مطالب مرتبط از چهارمقاله (نظامی عروضی، ۱۳۳۳، صص ۶۰-۵۹) می‌توان دریافت آنچه این شاعر از دوران جوانی خود، پیشکاری یک دهقان، افزونی

هزینه‌های معاش، مراجعه به والی چغانیان و آزمون شاعری، پیوستن وی به امیر چغانی و... توصیف می‌کند، انعکاس واقعیت زندگی شاعر در شعر اوست و به هیچ‌روی، ربطی به تخیلات شاعرانه ندارد:

با کاروان حله برفتم ز سیستان با حله تنیده ز دل بافته ز جان

وی در اواسط این شعر می‌گوید:

من بنده را به شعر بسی دستگه نبود زین پیش؛ ورنه مدح تو می‌گفتمی به جان
و اکنون که دستگاه قوی گشت و دست بی مدح تو، مرا نپذیرفت سیستان

(فرّخی سیستانی، ۱۳۱۱، ص ۳۳۱)

شعری که فرّخی در آزمون شاعری‌اش سرود، «در صفت داغگاه امیر ابوالمظفر فخرالدوله احمد بن محمد والی چغانیان» و توصیف آن نادیده‌مکان بود که چنین آغاز می‌شود:

چون پرنده نیلگون بر روی پوشد مرغزار پرنیان هفت‌رنگ اندر سر آرد کوهسار...

(فرّخی، ۱۳۱۱، ص ۱۷۷)

اگرچه اغلب مدایح فرّخی سرشار از واقع‌نگری (خصوصاً پیرامون شخصیت خود او) است، محققان اعتقاد دارند که احوال درونی و احساسات او در شعرهای غنایی‌اش بیشتر توصیف شده است. دلیل این امر، مصلحت‌اندیشی اجتناب‌ناپذیر در مدایح است. از خلال اشعار غنایی است که درمی‌یابیم او شاعری نسبتاً جوان، مرفّه، متنعم و کامران بوده که از بی‌نوایی و گم‌نامی، به ثروت و نام و حرمت رسیده است. طبع او نیز به خوشی و عیش و نوش مایل بوده و به این کار می‌پرداخته و دارای روحیه‌ای محزون و مغموم نبوده است. فرّخی همچنین، نعمت و ثروتی فراوان داشته، به طوری که می‌توانسته صاحب غلامان و کنیزان ترک زیباروی باشد و عشقی را تجربه کند که در آن، معشوق جزو دارایی‌ها و در اختیار عاشق بوده و دوری، ناکامی، جور و جفای معشوق در میان نبوده که باعث خواهش و زاری و حسرت و درد شاعر عاشق باشد (یوسفی، ۱۳۴۱، ص ۴۳۵). برای مثال، فرّخی چنین می‌سراید:

از باغ باد بوی گل آورد بامداد وز گل مرا سوی مل سوری پیام داد
(فرّخی، دیوان، ۱۳۱۱، ص ۴۸)

این هوای خوش و این دشت دلارام نگر وین بهاری که بیاراست زمین را یکسر
(همان، ص ۳۷)

(همچنین، ر.ک.: همان، صص ۲۸، ۶۲، ۲۹۳، ۲۸۵-۲۸۴؛ برای پیوستگی باده‌گساری
و گزیدن طرف چمن و... مثلاً؛ ر.ک.: همان، صص ۳۰۹، ۲۲۱) بویژه، برای تصریح
خود فرّخی بر واقع‌نگری در این امور، بیت ذیل را مرور کنیم:

هرچه اندر دل خود دارم بیرون فکنم مردمان را دهم از راز دل خویش خبر
(همان، ص ۱۷۵)

البته هم اینها بدان معنا نیست که (مثلاً) فرّخی از غم عشق بی‌خبر است (برای نمونه؛
ر.ک.: فرّخی، دیوان، ۱۳۱۱، صص ۴۶-۴۵، ۱۱۳، ۲۴۹، ۴۴۰). علاوه بر اینها، جایگاه
فرّخی در دربار هم در شعر او متجلی است:

من ز شادی بر آسمان برین نام من بر زمین دهان به دهان
این همی گفت فرّخی را دوش زر بداده ست شاه زر افشان
آن همی گفت فرّخی را دی اسب داده‌ست خسرو ایران
(همان، ص ۲۷۰)

(برای اسناد تاریخی، ر.ک.: نظامی عروضی، ۱۳۳۳، ۴۶-۴۵؛ باسورث، ۱۳۷۸، ج ۱،
صص ۱۳۵-۱۳۱) توجه داشته باشیم که دقت فرّخی در ثبت واقعیت‌ها تا به آنجاست که
شعرسرایی او به خاطره‌نویسی نزدیک می‌شود. مقایسه این دو گونه ادبی چنین مطلبی
را قابل قبول می‌کند (ر.ک.: کاشف، ۱۳۷۶، ص ۲۵۲).

باوجود این داده‌های دقیقی که از شعر فرّخی پیرامون شخصیت خود او به دست
می‌آید، در شعر منوچهری دقت اطلاعات تاریخی پیرامون شاعر، تا بدانجا می‌رسد که
می‌توان نام دقیق، اجداد، محل تولد و... وی را از شعر او استخراج کرد. درباره نام و
زادگاه و تاریخ ولادت منوچهری می‌توان به سه بیت ذیل توجه کرد:

بر هر کسی لطف کند و لطف بیشتر
بر احمد بن قوص بن احمد کند همی
(منوچهری دامغانی، ۱۳۳۸، ص ۱۱۶)

سوی تاج عمرانیان هم بدین سان
بیامد منوچهری دامغانی
(همان، ص ۱۲۰)

حاسدم گوید که ما پیریم و تو برناتری
نیست با پیران به دانش، مردم برنا قرین
(همان، ص ۷۹)

از جنبه واقع‌نگرانه که به این ابیات بنگریم، از بیت نخست می‌توان دریافت که نام «احمد بن قوص بن احمد» مورد تأیید شاعر است. این همان نامی است که در اکثر تذکرها نیز برای او آمده است (مثلاً؛ ر.ک.: عوفی، ۱۳۲۱ق.، ج ۲، ص ۵۳).

از بیت دوم هم می‌توان نسبت او را با دامغان دریافت و از بیت سوم حدود تاریخ ولادتش را می‌توان استخراج کرد.

محققان پیرامون آغاز کار شاعری وی گفته‌اند که در دربار فلک‌المعالی منوچهر بن قابوس و شمشگیر (۳۲۰-؟ ه.ق) به سر می‌برده و تخلص شاعری خود را از نام این امیر زیاری گرفته است. منوچهری پس از ترک دربار منوچهر بن قابوس، به شهر ری سفر کرده و در آنجا، به ستایش دو تن از کارگزاران حکومت غزنوی - یعنی علی بن عمران و طاهر دبیر عمید عراق - پرداخته است. پس از عزل طاهر دبیر و همزمان با آغاز وزارت احمد بن عبدالصمد (۴۲۴ ه.ق) منوچهری به دربار مسعود غزنوی پیوسته و تا پایان عمر این امیر (۴۳۲ ه.ق) در خدمت او بوده و احتمالاً خود او نیز در همین سال یا اندکی پس از آن وفات یافته است (ر.ک.: صفا، ۱۳۴۷، ج ۱، ص ۵۸۰).

اینها در واقع، داده‌هایی است که محققان از محتوای شعر این شاعر استخراج کرده‌اند و خود سندی بر تنوع و دقت داده‌های مرتبط با شخصیت و زندگی اوست. برای نمونه حتی این مسأله که منوچهری با پای پیاده به دربار مسعود پیوسته نیز از شعر او قابل دریافت است:

این دشت‌ها بریدم، وین کوه‌ها پیاده دو پای با جراحت دو دیده گشته تاری...

(منوچهری، دیوان، ۱۳۳۸، ص ۱۰۱)

البته او خود در جای دیگر می‌گوید که بر پشت پیلی که سلطان فرستاده، آمده است که به هر روی، هیچکدام از گزارش‌هایش از وصف زندگی و اتفاقات آن خالی نیستند؛ اگرچه درجه واقع‌نگری آنها تفاوت داشته باشد. بیت فوق، وصف سختی‌های راه وصال به ممدوح و مظهر ترخم‌انگیزی و قرابت‌خواهی است. بیت ذیل توصیف لطف سلطان و نیز پاسخ دندان‌شکن به حسودان است و به همین علت، از منظر واقع‌گویی، می‌تواند جای تأمل و تردید داشته باشد:

خواست از ری خسرو ایران مرا بر سفت پیل

خود ز تو هرگز نیندیشید در چندین سنین

(همان، ص ۸۱)

برداشت دیگر این است که مطابق واقع، منوچهری بر پشت پیلی که سلطان فرستاده از ری به دربار رفته، ولی برای اظهار دوستی فراوان نسبت به سلطان و نیز مرحمت‌طلبی از او، خود را پیاده وصف کرده است.

درباره دیگر ویژگی‌های واقع‌گرایانه شخصیت منوچهری که در شعر او منعکس شده، محققان مواردی را برشمرده‌اند، از جمله: می‌گساری و باده‌پرستی (همچون ابونواس)، به نحوی که شب و روز همواره شراب می‌جوید و این مجالس خیالی نیست، بلکه حقیقی است؛ وصف عیش جوانان عشرت‌جوی آن روزگار است؛ توصیف زندگی شخصی شاعر است، شاعری که با یک دربار پرشکوه و عشرت‌جوی سر و کار دارد. دقت او در توصیفات می‌پرستی، به‌این‌گونه شعرها «صبغه محلی» داده است (زرین‌کوب، ۱۳۴۳، صص ۴۶-۴۷) منوچهری گوید:

الا وقت صبح است نه گرم است و نه سرد است

نه ابر است و نه خورشید نه باد است و نه گرد است

بیار ای بت کشمیر شراب کهن پیر

بده پر و تهی گیر که مان ننگ و نبردست

(منوچهری، دیوان، ۱۳۳۸، ص ۲۱۷)

از مقایسه واقع‌نگری در شعر فرّخی و منوچهری معلوم می‌شود که دقت توصیفات منوچهری در باب شخصیت و زندگی خویش بیشتر از فرّخی است، با این حال، هر دو شاعر به این امر اهمیت داده‌اند.

۲-۶-۲- واقع‌نگری در ممدوحان و منسوبان

فرّخی و منوچهری علاوه بر شخصیت خود، توصیفات واقع‌نگرانه‌ای از دیگر شخصیت‌ها نیز ارائه داده‌اند که از جمله آنها، کسانی هستند که در شعر این دو شاعر مدح شده یا مورد طعن و غضب شاعر قرار گرفته‌اند. شخصیت‌های مدح‌شده که شامل شاه، وزراء و سایر بزرگان و حتی نزدیکان خود شاعر می‌شود کسانی هستند که فرّخی و منوچهری از آنها به نیکی یاد می‌کنند و گاهی، توصیفات دقیق از خصوصیات ظاهری و رفتاری و علاقه‌مندی‌های ایشان را در شعر می‌آورند (بنابر ماهیت تحقیق حاضر، نیازی به نام‌بردن از ایشان نیست. جهت نام ممدوحان؛ ر.ک.: یوسفی، ۱۳۴۱، صص ۱۲۵-۸۴ و امامی، ۱۳۷۱، صص ۱۸-۱۳).

در این زمینه، مثلاً فرّخی ضمن مدح محمود غزنوی برخی ویژگی‌های شخصیتی ممدوح خود را توصیف می‌کند؛ از جمله: جهانگیری، پیروزمندی، دلاوری، لشکرکشی، غنیمت‌جویی، شهرت عالم‌گیر، تعصب دینی، علاقه‌مندی به مدیحه‌سرایان و اهمیت دادن به فرّ و شکوه دربار غزنه.

در مرثیه فرّخی برای سلطان محمود نیز عباراتی هست که از آنها ویژگی‌های سلطان قابل دریافت است. شاعر در این قصیده با تحسّر، محمود غزنوی را که مرده است به انجام کارهایی همچون: می‌نوشیدن، چوگان زدن، لشکر آراستن و به هند رفتن و جنگیدن با مشرکان تشویق می‌کند که واقعیت‌های رفتاری ممدوح در زمان حیات خویش بوده است (فرّخی، ۱۳۱۱، صص ۹۵-۹۲).

محققان از اشعار فرّخی، خصوصیات واقع‌نگرانه سلطان مسعود (همچون: دلاوری، شیرکشی و شرکت در بزم‌های شراب‌خواری) را استخراج کرده‌اند و از همین قبیل است جوانی، خوی نیکو، حلم و شاعرنازی امیر محمد؛ جوانی و زیبارویی و عشرت‌دوستی امیر یوسف؛ زیرکی و عقل و کیاست احمد بن حسن میمندی؛ ثروت و جاه و جلال حسنک وزیر؛ فضل و شعر دوستی بوبکر حصیری؛ دانش و ادب‌پروری بوسهل حمدوی؛ بوبکر قهستانی و حجّاج و دیگران و زیبایی حسن خدمت‌ایاز و...» (ر.ک.: یوسفی، ۱۳۴۱، صص ۳۹۱-۳۹۰). مثلاً فرّخی می‌سراید:

نشستگاه شهان باغ و کاخ و خانه بود نشستگاه تو دشت‌است و خوابگاه خرگاه
خدایت از پی جنگ آفرید و ز پی جود بسیج رزم کن و جنگ جوی و دشمن گاه
(فرّخی، دیوان، ۱۳۱۱، ص ۳۴۵)

همچنین، جزمیت و بی‌رحمی محمود غزنوی در حمله به هند که از ویژگی‌های رفتاری او بوده، در شعر فرّخی، به نحوی زیرکانه، توصیف شده است:

بکشت مردم و بتخانه‌ها بکند و بسوخت چنانکه بتکده دارنی و تانیسر
(همان، ص ۶۷)

(برای سایر اشعار مربوطه، ر.ک.: همان، صص ۹۱، ۹۶، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۶۲، ۲۱۱، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۸۱، ۳۰۳، ۴۲۰، ۳۴۸، ۴۰۶، ۴۰۷)

از اشعار منوچهری نیز صفات ممدوحان او را می‌توان دریافت، با این تفاوت که موضوع مورد تأکید در شعر منوچهری کمی متفاوت است. منوچهری خود اهل شراب و بستان و معشوقگان است، و از این رو، طبیعی است که در وصف زندگی و روش و منش ممدوح نیز بیشتر به چنین صفاتی توجه کند. مثلاً؛ صفت شراب‌خواری و توبه و توبه‌شکنی‌های مسعود غزنوی که در تاریخ نیز توصیف شده، موضوع شعرهای منوچهری قرار گرفته است.

برای نمونه، بیهقی می‌گوید که سلطان بسیار (۲۷ ساعتگین نیم‌منی) شراب خورد؛ سپس «برخاست و آب و طشت خواست و مصلای نمازی و دهان شست و نماز پیشین کرد و نماز دیگر کرد و چنان می‌نمود که گفتی شراب نخورده است» (بیهقی، ۱۳۸۳، ص ۸۹۲). منوچهری نیز می‌گوید:

نماز بامدادان کرد باید سه جام یکمنی خوردن حرامست
چو وام ایزدی بنهاده باشم مرا ده ساتگینی بر تو وامست

(منوچهری، دیوان، ۱۳۳۸، ص ۲۱۵)

البته، برخی از ویژگی‌های مذکور، تنها از طریق «تفسیر و تأویل» شعر میسر است. مثلاً، این واقعیت که در مقدمه برخی قصیده‌های فرخی توصیف جزئیات روابط شاعر با معشوقگان آمده یا ریاکاری زاهدان و مفتیان در آشکار و پادانوشی ایشان در نمان مطرح شده و یا شادمانی از پایان ماه رمضان و حلال‌شمردن پادانوشی وصف شده امری طبیعی است:

من نگویم که می سرخ حلال است و مباح گر بود ورنه، من این لفظ نیارم به زبان
گویم ار هرگز خواهی خوری، امروز بخور که دگر باره، بدین روز رسیدن نتوان
(فرخی سیستانی، ۱۳۱۱، ص ۴۴۰)

اما اینکه «این اشعار را در حضور ممدوحان می‌خوانده و از الطاف ایشان بهره‌مند می‌شده است» (یوسفی، ۱۳۴۱، ص ۴۶۱) آن هم در حالی که طبق اسناد تاریخی، دربار غزنوی اهل تعصب و سیاست مذهبی (مثلاً؛ ر.ک.: بیهقی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۲، صص ۲۵۵-۲۵۴؛ گردیزی، ۱۳۶۳، ص ۵۵؛ پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۸۶، صص ۵۷۴-۵۷۵) بوده، نیاز به تأمل بیشتری دارد. آنچه از این دوگانگی قابل تفسیر و تأویل است اینکه: زمینه رخصت برای ابراز چنین سخنانی را علاوه بر روحیه بی‌قید و خوش‌گذران شاعر و صمیمیت حاصل از حضور دائمی در حضرت سلطان و... پسند ممدوح و مخاطب و همراهی ایشان فراهم می‌آورده است. همچنین است درباره منوچهری:

الا وقت صبح است، نه گرم است و نه سرد است

نه ابر است و نه خورشید، نه باد است و نه گرد است

(منوچهری، ۱۳۳۸، ص ۲۱۷)

در شواهد دیگری، این دو شاعر ضمن وصف بهار، باده را در این فصل بر عاشقان حلال می‌شمردند (ر.ک.: فرّخی، ۱۳۱۱، ص ۱۳۶، و منوچهری، ۱۳۳۸، صص ۱۳۰-۱۲۸). یا از آمدن ماه رمضان اظهار دلتنگی و آرزو می‌کنند که این ماه به سرآید تا باده نوشیدن را از سرگیرند و چون عید فرا می‌رسد به نشاط و شادی برمی‌خیزند که ایام روزه به پایان رسیده است (مثلاً؛ ر.ک.: فرّخی، ۱۳۱۱، ص ۱۰۵ و منوچهری، ۱۳۳۸، ص ۸۸، همچنین، بیهقی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۵). البته می‌توان گفت که منوچهری در باده‌سرایی دستی برتر دارد:

ای باده فدای تو همه جان و تن من کز بیخ بکندی ز دل من خزن من

(همان، ص ۶۹)

اینها همه حاصل نزدیکی شاعر به ممدوح و آشنایی با افکار و احوال ایشان است که موجب می‌شده تا نکاتی از اندیشه‌ها و آرزوهای آنان در شعر وی منعکس شود. بعلاوه، شعر این شاعران مظهر نوع نگرش سیاسی حکومت است که باز خود، تجلی‌گاه شخصیت ممدوح از منظر واقع‌نگری در شعر است؛ به نحوی که محققان معتقدند که گاهی تأمل در چنین اشعاری، «منشأ بعضی از وقایع تاریخی و هدف‌های سیاسی حکومت و دربار غزنه را روشن می‌کند» (یوسفی، ۱۳۴۱، ص ۳۹۳).

شناخت پسند ممدوح و انعکاس آن در شعر، تنها به مسائل اعتقادی محدود نیست؛ بلکه حوزه‌ی علاقه‌مندی ممدوح را به صورت کلی، پوشش می‌دهد. مثلاً از دقت در اشعار فرّخی، می‌توان دریافت که داشتن پیل و مهد جزء امتیازاتی بوده که بزرگان دربار غزنه طالب آن بوده‌اند؛ چنانکه این شاعر، شخصی به نام بوبکر حصیری (از ندیمان دربار) را بارها بخاطر همین ویژگی تحسین کرده و چون سلطان به بوبکر پیل بخشیده، فرّخی نیز او را بر دیگران ترجیح داده است:

لاجرم منزلتی دارد نزدیک ملک

جز مر او و جز او کیست به پیل اندر خور...

(فرّخی، ۱۳۱۱، ص ۱۷۶)

واقعه «پیل بخشیدن سلطان به بوبکر» در اسناد تاریخی نیز ذکر شده است (ر.ک.: بیهقی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۹) و این خود می‌تواند سندی دالّ بر آن باشد که «اهمّیت دادن به داشتن پیل و مهد» جزء ویژگی‌های شخصیتی ممدوح و مردم آن روزگار بوده است. از سوی دیگر، با تأمل در قصیده فرّخی به مناسبت جشنی که امیر یوسف (برادر سلطان) برای دامادی حاجیش (طغرل) برپا کرده بود، قابل دریافت است که امیر یوسف چه علاقه فراوانی به طغرل داشته:

میریوسف عضدالدوله سالار سپاه روی شاهان و سرافراز بزرگان ز گهر

(فرّخی، ۱۳۱۱، ص ۱۳۷)

منابع تاریخی نیز وقوع این جشن و تکلف امیر در کیفیت جشن را تأیید می‌کنند. همچنین مخالفت خردمندان جمع با تکلف‌های امیر نیز ثبت شده است (ن.ک: بیهقی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۰). تبعیت فرّخی از زیاده‌روی امیر در دوستی حاجب خود و توصیف مبالغه‌آمیز ممدوح توسط فرّخی، خود حاکی از یک ویژگی شخصیتی شاعر است و آن اینکه شاعران به دنبال رعایت پسند ممدوح بوده‌اند، پدیده‌ای که حتّی گاه، موجب «انحلال هویت مدّاح در هویت ممدوح» می‌گردد و امر واقع‌نگری را به خطر می‌اندازد، تا آنجا که علاوه بر ممدوح واقعی، ممدوحان در سایه (مثل طغرل در شعر فوق) خلق می‌شود (ر.ک.: محسنی و همکاران، ۱۳۹۴، صص ۱۲۹، ۱۴۳-۱۴۲). این واقعیت، یادآور پندی در قابوس‌نامه است که به موجب آن: «بر شاعر واجب است از طبع ممدوحان آگاه بودن و بدانستن که وی را چه خوش آید، آنگاه وی را -چنان- ستودن که وی خواهد.» (عنصرالمعالی، ۱۳۴۵، ص ۱۹۱).

فرّخی اساساً شاعری مذهبی نیست (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶، ص ۴۹۲ و گودرزی و ساکی، ۱۳۹۲، ص ۶۰)؛ با این حال ممدوح خود را مقوم دین اسلام دانسته و با فرشتگان الهی مقایسه می کند:

قوام دین پیغمبر، ملک محمود دین پرور

ملک فعل و ملک سیرت، ملک سهم و ملک سیما

(فرّخی سیستانی، ۱۳۱۱، ص ۲)

همچنین منوچهری می گوید:

همچنان باز از خراسان آمدی بر پشت پیل

کاحمد مرسل به سوی جنت آمد بر براق

(منوچهری، ۱۳۳۸، ص ۴۸)

اینها نیست مگر بخاطر رعایت پسند ممدوح و خود حاکی از این واقعیت است که ممدوح شخصیتی مذهبی دارد. فرّخی اگرچه گاهی نژاد ممدوحان را می ستاید، اما به دینداری ایشان بیشتر اشاره می کند. این نسبت ۵۰ به ۷۰ است و روش فرّخی این است که «ابتدا ممدوحان را به پادشاهان و پهلوانان باستانی تشبیه می کند و سپس ممدوح را برتر می نهد و آنان را در مقابلش به چیزی نمی گیرد» (گودرزی و ساکی، ۱۳۹۲، صص ۶۲-۶۱؛ همچنین، ن.ک. شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶، ص ۵۲۰). ایران شناسان اروپایی نیز دلیل خوارداشت اساطیر ایرانی توسط شاعران عصر غزنوی را خوش آمد سلطان (که نژاد غیر ایرانی دارد) دانسته اند (ر.ک.: بارتولد، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۶۰۷).

یادآوری می شود که برده زادگی محمود و صاحب نژاد نبودن وی، ممکن است از دلایل تعصب دینی او باشد که برای جبران این کمبود مطرح شده است. حتی ممکن است تأکید شاعران بر دینداری محمود نیز بنا بر سیاست و خواست خود او بوده باشد. منوچهری نیز همچون فرّخی اهل رعایت پسند ممدوح است، با این تفاوت که ممدوحان او (به نسبت) کمتر متّصف به دینداری اند و نژاد و رسم ایرانی هم کمتر مورد هجمه قرار دارد. از اشعار مدحی منوچهری می توان دریافت که مسعود غزنوی، شخصیتی جنگجو، شجاع و زورمند داشته است:

و آنان که مفسدان جهان اند و مرتدان از ملت محمد و توحید کردگار
مر مهترانشان را زنده کنی به گور مر کهترانشان را زنده کنی به دار
(منوچهری، ۱۳۳۸، ص ۳۲)
به یکی زخم، شکسته سر هفتاد سوار گرز هشتاد من قلعه گشای تو کند
(همان، ص ۱۵)

۲-۶-۳- واقع‌نگری شاعر نسبت به مغضوبان

علاوه بر شخصیت خود شاعر و ممدوحان وی، در شعر شاعران خراسانی ویژگی‌های واقعی مغضوبان را نیز می‌توان دریافت. اینان دو دسته‌اند: کسانی که به واسطه غضب سلطان، به دلیل رعایت پسند حاکم، مورد غضب شاعر هم واقع می‌شوند که نمونه‌ای از آن را پیش‌تر از این، مطالعه کردیم (همان، صص ۱۵-۱۴). همچنین، طبق تاریخ، احمد بن حسن میمندی (وزیر) بر اثر بدگویی‌های درباریان به خشم سلطان مبتلا می‌شود (ن.ک: بیهقی، ۱۳۸۳، صص ۳۳۰-۳۱۱) و سپس فرخی می‌سراید:

او نصیحت نبرید اما بدگوی لعین در میان شور همی کرد سبب جستن شر
(دیوان فرخی، ۱۳۱۱، ص ۱۵۶)

دسته دیگر، کسانی هستند که به علل مختلف، مورد غضب خود شاعر واقع شده‌اند. برخی محققان اینگونه دعوها را بر سر دبیری دربار می‌دانند (ر.ک.: مؤمنی، ۱۳۹۳، صص ۲۰۴-۲۰۵). از اینگونه شعرها، می‌توان ویژگی‌های شخصیتی مغضوبان را دریافت و البته در اینجا باید واقع‌نگری شاعر را مورد تأمل قرار داد؛ چرا که چنین دشمنی‌هایی ممکن است مبالغه شاعر در توصیف خصوصیات منفی را موجب شود. در باب مغضوبان شاعر، مثلاً می‌توان به شاعرانی که بر منوچهری حسادت می‌ورزیدند، اشاره کرد، آنجا که منوچهری «درشکایت از حسودان و دشمنان خود» می‌گوید:

شعر من ماء معین و شعر تو ماء حمیم کس خورد ماء حمیمی تا بود ماء معین
(منوچهری، ۱۳۳۸، ص ۳۴)

در اینجا چنانکه بخواهیم قیاسی میان شعر فرخی و منوچهری کنیم، در شعر هر دو شاعر مغضوبانی از جنس اهل سیاست دیده می‌شود، حال آنکه منوچهری بیشتر از فرخی با رقبای ادبی مجادله داشته است.

۲-۶-۴- واقع‌نگری در توصیف سایر اشخاص

این گروه نیز که در شعر هر دو شاعر قابل ملاحظه هستند، به دو دسته قابل تقسیم‌اند: معشوق‌ها (که خود به نوعی منسوبان شاعرند و موصوف بیشترین توصیف‌ها هستند) و شعرا و شخصیت‌های دیگر (همچون دانشمندان).

بر مبنای شعر فرخی و منوچهری، می‌توان دقیق‌ترین تصوّر را از معشوق‌های ایشان، چه از لحاظ ظاهری و چه از نظر خلق و منش، به دست آورد؛ مثلاً، ترک فرخی، کامروا، پرمهر، چرب‌زبان، خوب‌خوی و لاله‌رخ، وفاجوی، در طلب رضایت عاشق، مساعد و بی‌مکر، ساقی و بوسه‌ده است (ر.ک.: دیوان فرخی، ۱۳۱۱، صص ۲۶، ۹۳، ۲۷۳). مذکر بودن معشوق (پسران و غلامان زیبا) واضح است و اساساً معشوق فرخی زن نبوده است. ممدوح، فردی: لشکری، کمندا فکن، اسب‌تاز و کمان دارست (همان، صص ۳۸۰) و اوصافی دارد، مانند «خورشید سپاه» (همان، صص ۳۵۳)، «چراغ و شمع سپاه» (همان، صص ۳۵۷). که نشان از خوب‌رویی و نیز جایگاه مهم معشوق در میان سپاهیان دارد (برای برخی دیگر از اوصاف معشوق فرخی؛ ر.ک.: همان، صص ۲۱۱، ۲۸۰، ۲۵۲، ۳۱۸، ۳۶۰، ۴۴۲، ۴۵۴، ۳۲۱، ۱۹۲، ۱۳۹، ۱۸۳). از همین جمله است:

نرمک، از گرد سپه زلف سیه را بفشان تا فرو ریزد با گرد سپه مشک به تنگ
(همان، صص ۲۰۴)

ابیات ذیل معلوم می‌کند که از این منظر، تفاوت چندانی میان شعر منوچهری و فرخی نیست:

می ده پسرا بر گل، گل چون مل و مل چون گل

خوشبوی ملی چون گل، خودروی گلی چون مل

(منوچهری، ۱۳۳۸، صص ۲۲۲)

از پسر نردباز داو گران بر به نرد وز دو کف سادگان ساتگنی کش به دم
(منوچهری، ۱۳۳۸، ص ۵۹)

ای پسر می‌گسار، نوش لب و نوش گوی
ما سیکی خوارنیک تازه رخ و صلح‌جوی
فتنه به چشم و به خشم، فتنه به روی و به موی
تو سیکی خواربید، جنگ کن و ترش‌روی
(همان، ص ۱۷۷)

گذشته از توصیف معشوق، در مورد وصف سایر شخصیت‌ها، اگر فرخی به نام
بردن از سیاستمداران و جنگاوران و توصیف شخصیت آنان شهره است، نام بردن و
توصیف دیگر شعرا در شعر منوچهری رونق دارد:

بونواس و بوحداد و بوملیک ابن البشیر بو و داد و بن درید و ابن احمر، بافتی
از حکیمان خراسان کوشهید و رودکی بو شکور بلخی و بو الفتح بستی هکذی
(همان، ص ۱۴۰)

در شعر فرخی و منوچهری، تفاوتی که در توجّه به سایر اشخاص (سواى
معشوق‌ها) و وصف آنها ملاحظه می‌شود، حاصل نوع تأکید متفاوت این دو شاعر است
که خود، به ظرایف محیط زندگی فرخی و منوچهری، نگرش آنها نسبت به زندگی و
ضروریات زمانه هریک از آنها مربوط می‌شود. در عین حال، وجه اشتراک، اهمّیت دادن
هر دو شاعر به اشخاص و انعکاس واقع‌بینانه آن در شعر است.

۲-۷- عینیت‌گرایی در توصیف وقایع تاریخی

وقتی در شعر به دنبال جلوه وقایع تاریخی باشیم، طبیعتاً یک سوی آن ماجراهای
خود شاعر است. مهمترین دلیل آن است که راوی تاریخ در اینجا شاعر خواهد بود و به
تبع آن، واقعیت از دریچه نگاه شاعر بر ما هویدا می‌شود.

در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان چنین وقایعی را به چند دسته اصلی تقسیم کرد:
کمّ و کیف محیط‌های درباری (مثل: قصر فرمانروا، سرای وزراء و دیگر بزرگان و باغ و

راغ‌ها و شکارگاه‌ها) و محیط‌های عمومی (مثل: بازارها، کوی و برزن‌ها)؛ کم و کیف روابط داخلی (مثل: جنگ و صلح‌های داخلی، قراردادهای، عملکرد افراد طی آنها)؛ کم و کیف روابط خارجی (مانند: جنگ و صلح با بیگانگان، پیمان‌نامه‌ها، ارسال و پذیرش سفرا)؛ کم و کیف زندگی مردمان (مانند: شغل‌ها، زبان‌ها، باورها، روابط اجتماعی و تجاری).

با وجود این، لزومی ندارد که تصویر همه این مسائل در شعر شاعر منعکس باشد؛ مثلاً، محققان دربارهٔ منوچهری می‌گویند که از همان ابتدای کار، در مسیر زندگی اشرافی قرار گرفته و به دربار پیوسته است. بدین نحو، او شاعری درباری می‌شود که از زندگی شاد، مطبوع و برخوردار بهره‌مند است. قریحهٔ او با آرزومندی و حرمان و تلخکامی فاصله می‌گیرد، زیرا هرچه را اراده می‌کرده، به دست می‌آورده است و عشرت و نوش زندگی او را سرشار می‌کرده است (امامی افشار، ۱۳۸۸، ص ۲۵، همچنین: امامی، ۱۳۷۱، ص ۲۴). در چنین شرایطی، توقع آنکه مثلاً تصویر فقر و فلاکت بخشی از جامعه را بتوان در شعر منوچهری یافت، خطاست.

فرّخی هم «از دامن فقر و گمنامی به ثروت و عزت و شهرت رسیده... اما چندان که در موب و مجلس سلطان و بزرگان راه یافته است، گرفتاری و رنج کسب معاش او را نیاززده و بهر نسبت به ممدوحان بیشتر و بهتر خوش آمد گفته است، از آنان برخوردارتر شده. شاید بسیاری از عمر او در دوران شاعری، در بزم‌های پرشکوه به شعر خواندن و رود نواختن گذشته باشد» (یوسفی، ۱۳۴۱، ص ۳۶؛ همچنین، ر.ک.: شفیع کدکنی، ۱۳۶۶، ص ۴۹۱). پس در شعر او نیز چهرهٔ بخش مهمی از جامعه انعکاس ندارد و این خود از وجوه شباهت واقع‌نگری در شعر این دو شاعر است.

با وجود این، اشارات تاریخی شاعران سبک خراسانی، بخصوص، فرّخی و منوچهری، همچنان دارای ارزش تاریخی است؛ زیرا اولاً، کسی چون فرّخی غالباً، «در حضرت سلطان و نزدیک به مرکز ثقل سیاست مملکت، به سر می‌برده و در لشکرکشی‌ها و سفرهای دیگر در ضمن فتح‌نامه‌ها و مدایح در حقیقت مشاهدات خود

را به شعر در می‌آورده است و چون نگارگران، با دقت بر جزئیات تصویر می‌کرده» (یوسفی، ۱۳۴۱، ص ۳۷۹) و ثانیاً، مسائلی همچون زندگی معاش توده مردم، وضعیت خانه‌ها، کوی‌ها، رسته‌ها و باز یا بسته بودن دکان‌ها و... که با توجه به دیوان فرّخی، غالباً مورد بی‌توجهی او بوده، در مواقعی مثل مرگ سلطان، مورد توجه قرار می‌گرفته است:

کوی‌ها بینم پر شورش و سرتاسر کوی

همه پر جوش و همه جوشش از خیل سوار

رسته‌ها بینم بی‌مردم و درهای دکان

همه بر بسته و بر در زده هر یک مسمار

(فرّخی، ۱۳۱۱، صص ۹۵-۹۲)

البته، اگر بخواهیم از نظر توجه به محیط بیرون از دربار، بین این دو شاعر مقایسه‌ای کنیم، منوچهری برنده گوی سبقت است (ر.ک.: شفیع کدکنی، ۱۳۶۶، ص ۵۲۱). با وجود این، دیوان فرّخی از نظر پرداختن شاعر به مسائل دربار، دقیق‌تر و با جزئیات بیشتر است، به نحوی که به عنوان منبع دانشمندان هندی (چون هادی حسن) در موضوع سیاحان ایرانی (در خصوص مملکت و فرهنگ هندوستان قرن پنجم هجری) و مرجع تاریخ‌جویانی چون محمد ناظم در تحقیق تاریخ دوره محمود غزنوی، اشخاص نام‌آور و لشکرکشی محمود به سومنات قرار گرفته است (ر.ک.: یوسفی، ۱۳۴۱، صص ۳۷۷-۳۷۹).

برای چنین نمونه‌هایی می‌توان به شعر فرّخی درباره بازگشت از قنوج و فتح ثانی و بیان مراحل و مشکلات آن (ر.ک.: فرّخی، ۱۳۱۱، صص ۵۳-۵۱)، پیروزی‌های محمود در گنگ (ر.ک.: همان، صص ۶۶-۶۰) در کوه‌سر، کوه‌شیر، دشت گنج، رودبار و استیلای او بر علی تکین، ارسلان تکین، طغان تکین و قدرخان (ر.ک.: فرّخی، ۱۳۱۱، ص ۱۴۶)، بازگشت از خوارزم و فتح هزاراسب (ر.ک.: همان، ص ۲۰۵)، شرح کامل لشکرکشی به سومنات (ر.ک.: همان، صص ۳۶-۳۴ و ۷۴-۶۶) و فتح ری (ر.ک.: همان، صص ۲۰-۱۸)

مراجعه کرد که اینها خود همه شرح کامرانی شاه است (برای اسناد تاریخی؛ ر.ک.: پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۸۶، صص ۵۷۲-۵۶۸).

همچنین است درباره فرّخی و وقایع داخلی حکومت، مثل سرانجام احمدبن حسن میمندی وزیری که برغم کاردانی و تدبیر، بدگویان، سلطان را برعلیه او برانگیختند (ر.ک.: فرّخی، ۱۳۱۱، ص ۱۵۶). از جمله دیگر وقایع دربار، خرده گیری دوستان میمندی بر حسنک، به سبب جوانی او، خطیر بودن امر وزارت و دفاع فرّخی از حسنک است (برای شعر، ر.ک.: همان، صص ۱۹۱-۱۹۰؛ برای اسناد تاریخی، ر.ک.: پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۸۶، ص ۵۷۶ و باسورث، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۵۹-۵۸). همچنین است، عنایت سلطان محمود به امیرمحمد چنانکه گمان جانشینی وی می رفته و درباریان، از جمله فرّخی، به امیرمحمد تقرّب می جستند (فرّخی، ۱۳۱۱، ص ۱۰۸).

حتّی چگونگی عنایت‌ها، مثل افزایش گستره حکومت امیرمحمد توسط محمود (همان، ص ۱۱۰) و از «دوات گهر» بخشیدن محمود به امیرمحمد و نهان ساختن گنج‌ها، گهر و سیم و زر برای او (همان، ص ۱۱۸) تا خشنودی از امیرمحمد در سپردن کار سپاه به او (همان، ص ۱۱۴). نهایتاً نیز در زمان مرگ محمود، مسعود از پایتخت دور بود و بزرگان محمد را به تخت نشاندند، اگرچه این سلطنت دیر نپایید و مسعود خود حاکم شد (ر.ک.: یوسفی، ۱۳۴۱، صص ۳۸۲-۳۸۱؛ همچنین، پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۸۶، صص ۵۷۶-۵۷۷ و باسورث، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۳۰۷-۳۰۵) و در این میان، فرّخی بناچار، باید دل حاکم جدید را به دست می آورد؛ پس، در شعری مسعود را بر برادر ترجیح داد (ر.ک.: فرّخی، ۱۳۱۱، صص ۱۴۵-۱۴۴) و در قصیده‌ای دیگر، همراه با مدح مسعود، می گوید در اثنای یک جنگ با سپاهیان عراق و گیلان کوه، پدر (در اواخر عمر) با پسر بی‌مهری‌ها کرده و او را بی‌خواسته به آن نبرد فرستاده، اما پسر، یعنی مسعود، با درایت، مردان جنگی را با خود همراه و آنان را به جنگ تحریض کرد (ر.ک.: فرّخی، ۱۳۱۱، صص ۳۰۳-۳۰۲). فرارکردن علی تکین از نزد سلطان و چگونگی ارتباط محمود با قدرخان (ر.ک.: همان، ص ۲۵۱) سپردن حکومت غرjestان به ابومنصور دواتی قراتکین

از سوی محمود بجای شاران و برقراری امنیت در آنجا (ر.ک.: فرّخی، ۱۳۱۱، صص ۳۲۹-۳۲۶)، کشتار پس از پیروزی در جنگ با رای و ویرانی ولایت او بخاطر فرار رای بر اسب (همان، ص ۶۴)، تخریب شهرها و حصارها در مسیر سومنات (ر.ک.: همان، ص ۶۸)، تخریب بت بزرگ سومنات و برداشتن طلاها و کشتن برهمنان (همان، ص ۶۱)، کشتن سران و سپاهیان در جنگ خوارزم، چنانکه شش فرسنگ پر از اجساد و زخمی‌ها شد و زخمی‌ها را پالهنگ نهاد (ر.ک.: همان، ص ۲۰۵) همگی تنها بخشی از توصیفات واقع‌بینانه این شاعر از وقایع تاریخی است.

در شعر فرّخی، از دیگر توصیفات مرتبط با جنگ اینها هستند: پیش‌بینی فتوحات آینده (همان، صص ۲۲۷-۲۲۶)؛ چگونگی آرایش لشکری در جنگ‌ها (مثلاً؛ ر.ک.: همان، ص ۳۲۶) شرح غنائم نبردها، همچون: جواهرات و پیل‌ها و بردگان و دیگر ثروت‌ها (مثلاً؛ ر.ک.: همان، صص ۶۵ و ۲۲۱ و ۳۴۴) و نیز فتوحات گنگ که دو بیست پیل و دو صندوق لؤلؤ شاهوار بوده (ر.ک.: همان، ص ۶۴) و یا بت گران‌سنگ سومنات (همان، ص ۷۰) و علاوه بر جنگ، درگذشت محمود غزنوی و مراسم سوگواری بر وی (همان، صص ۹۳-۹۰؛ برای اسناد تاریخی موارد مذکور، ر.ک.: پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۸۶، صص ۵۶۷-۵۸۱ و باسورث، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۱۲۸-۹۵).

نکته اینجاست که شرح وقایع سپاهی‌گری و جنگ در شعر منوچهری دیده نمی‌شود (ر.ک.: امامی، ۱۳۷۱، ص ۲۶)، ولی توصیف واقع‌بینانه از مکان‌ها و جشن‌ها و آیین‌ها در شعر هر دو شاعر وجود دارد؛ برای نمونه، این موارد در شعر فرّخی: جشن دامادی طغرل همراه با وصف کاخ و مراسم امیر یوسف (ر.ک.: فرّخی، ۱۳۱۱، صص ۱۳۲-۱۳۱) پیدا شدن کان زر در کوه زررویان به وقت محمود غزنوی و توصیف آن وجود دارد (ر.ک.: همان، صص ۲۵۱ و ۲۵۷ و ۳۹۳).

علاوه بر وصف بزم‌ها، کاخ‌ها، مجالس سلطان و شاهزادگان و چوگان بازی کردن سلطان محمود، نکات ظریفی همچون نشان همای زرین بر رایت محمود نیز از این اشعار قابل دریافت است:

همای زرین دارد نشان رایت خویش که داشته است همایون تر از همای نشان (فرّخی، ۱۳۱۱، ص ۲۷۴)

از سوی دیگر، در شعر منوچهری نیز همین نوع واقع نگری ها دیده می شود؛ مثل: وصف باغ و عمارت محمود (منوچهری، ۱۳۳۸، صص ۵۵-۵۳)؛ وصف شکار جرگه سلطان مسعود (همان، ص ۷۹)؛ آتش جشن سده (همان، صص ۴۹-۴۸)؛ شکار امیر محمد (همان، صص ۱۰۲-۱۰۰ و ۱۰۴-۱۰۲ و ۱۱۶-۱۱۵)؛ وصف باز سفیدی که از آن امیر بوده (همان، ص ۲۱۶)؛ و همچنین، توصیف مکان ها و چیزهای دیگر در شعر منوچهری، شامل است بر وصف اسب (امامی، ۱۳۷۱، ص ۳۰) صحرا (همان)، مایه های تجمل (همان، ص ۴)، باغ و عمارت (همان، ص ۲۳) و مراسمات و آیین ها (همان، ص ۲۷) که ذکر و شرح شده اند (جهت اسناد تاریخی، ر.ک.: باسورث، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۱۳۹-۱۲۹)

در مقایسه کلی میان این دو شاعر می توان گفت: از مطالعه شعر دو شاعر پیداست که هر دو در شعر خویش برون گرایی را بر ذهنیت گرایی ترجیح می دهند. فرّخی و منوچهری دو شاعری که با فاصله تاریخی نه چندان زیاد، در دستگاه غزنویان فعالیت داشته اند، نسبت به شخصیت ها (شامل: خویشان، ممدوحان، مغضوبان خود و ممدوح، معشوفگان و سایر افراد مرتبط با دربار) و وقایع تاریخی (مثل جنگ ها، صلح ها، عزل و نصب ها، وفات ها، جشن ها و حتی مکان این وقایع و سایر جزئیات موجود در آنجا) حساس بوده و این مطالب را در شعر خود دست مایه خلق اثر قرار داده اند، با این حال تأکیدات متفاوت است.

از نظر شخصیت هایی که وصف شده اند، منوچهری دامغانی از خویشان، و نیز محافل باده گساری و شعرای دیگر، توصیفات دقیق تری ارائه می دهد، در حالی که فرّخی سیستانی صفات نژادی و جنگاوری ممدوحان و موصوفان دیگر را بیشتر می شناساند. کمتر شدن اهمیت نژاد در زمان مسعود غزنوی و نیز رفع نقیصه نژاد در زمان وی، از این جهت که بر خلاف محمود (که پدر و جدش برده بودند) دست کم، پدر مسعود،

سلطان بوده، می‌تواند از جمله دلایل این امر باشد. وی مغضوبان ممدوح و نام بردن از سیاستمداران و صفات عقیدتی درباریان و وابستگان به دربار را نیز در شعر خویش می‌گنجاند. از منظر واقع‌نگری در وقایع تاریخی، فرّخی وصف جنگ و عملکرد شاه و سپاهیان و فتح و دلاوری و ابزار آلات جنگ را ترجیح داده، حال آنکه منوچهری به این مسائل چندان توجهی ندارد. وی جشن‌ها و مراسم آیینی را بیشتر ترجیح داده است.

۳- نتیجه‌گیری

یکی از ویژگی‌های بارز شعر سبک خراسانی که از دوره طاهریان تا پایان دوره غزنویان در ادبیات فارسی رایج بوده، برون‌گرایی (عینیت‌گرایی) است. اگرچه واقع‌نگری این شاعران پیش از این نیز مورد توجه محققان قرار داشته، اما طبقه‌بندی وجوه آن و نیز تفاوت‌های میان شاعران در این امر و مسائلی که واقع‌نگری را تحت‌الشعاع و مورد تردید قرار می‌دهد، از جمله نتایجی است که از تحقیق فوق به دست آمد.

عینیت‌گرایی فرّخی و منوچهری، دو شاعر نام‌آور سبک خراسانی، جنبه‌های متعدّدی می‌تواند داشته باشد و توصیف واقع‌بینانه «شخصیت‌ها» و «وقایع تاریخی» دو جنبه مهم آن هستند. همچنین، برغم آن‌که این دو شاعر با فاصله نه چندان طولانی، هر دو در سلسله واحد غزنوی شاعری کرده‌اند، در کنار شباهت‌های طبیعی، تفاوت‌هایی نیز در نوع واقع‌نگری آنان ملاحظه می‌شود، در حالی که تا پیش از این، چنین تفاوت‌های مهمی چندان مورد توجه پژوهشگران واقع نشده بود و در باب مسائل عینیت‌گرایی احکام کلی صادر می‌شد.

فرّخی و منوچهری هر دو به وصف واقع‌بینانه (و معمولاً دقیق) زندگی و شخصیت خود و توصیف معشوقگان خویش پرداخته‌اند، با این حال، توجه به جزئیات این موصوف‌ها نزد دو شاعر یکسان نیست. این تفاوت‌ها به سبب نوع نگرش شخصی شاعر و ضروریات زمانه است. آنها همچنین صفات ممدوحان و مغضوبانی را در شعر خویش شرح داده‌اند که برخی از ایشان اساساً رابطه مستقیمی با شاعر نداشته‌اند، بلکه

مورد تمجید یا کینه ممدوح بوده‌اند. در این موارد، رعایت پسند ممدوح و انحلال هویت شاعر در او، اصل واقع‌نگری را تحت تأثیر قرار داده و کمرنگ کرده است. برخی از تفاوت‌ها در این حوزه عبارتند از: دقایق توصیف شخصیت و زندگی خود، توجه فراوان‌تر به باده‌گساری و همچنین وصف شعرای دیگر در کنار توصیف اهمیت دادن ممدوح به صفات نژادی و جنگاوری در شعر منوچهری بیشتر ملاحظه می‌شود، حال آنکه وصف درباریان، دوستان و دشمنان سلطان و به طور کلی، سیاست‌مداران، در کنار شرح علاقه‌مندی سلطان به صفات ایدئولوژیک در شعر فرّخی افزون‌تر است.

از سوی دیگر، وصف وقایع تاریخی، چون جنگ‌ها، انتصاب‌ها، دوستی‌ها و دشمنی‌ها، مکان‌ها و ابزار و آلات مختلف جنبه‌ای دیگر از شباهت میان واقع‌نگری میان شعر فرّخی و منوچهری را شکل می‌دهد. البته باز هم نمی‌توان در مورد این جنبه از واقع‌نگری شعر این دو شاعر حکم کلی صادر کرد. شعر فرّخی آکنده از وصف واقع‌بینانه جنگ، عملکرد شاه و سپاهیان، فتح‌ها و دلاوری‌ها و ابزار آلات جنگ است، حال آنکه در شعر منوچهری چنین وقایع و واقعیت‌هایی کمتر مجال وصف یافته‌اند، زیرا شاعر بیشتر رخدادهایی همچون جشن‌ها، شب‌نشینی‌ها، عیش و نوش‌ها و مانند این را که عمدتاً ذیل عنایت دربار رخ می‌داده، توصیف کرده است.

نکته دیگری که به دست می‌آید، آن است که تشابهات شعر این دو شاعر، چه در باب شخصیت‌های تاریخی باشد و چه در مورد رخدادها و مکان‌ها و...، علاوه بر آن‌که شاهدی بر قرابت نوع نگرش غالب این دو شاعر است، از منظر مطالعات تاریخی، می‌تواند بر ادامه نوع خاصی از رفتارهای اجتماعی گواهی دهد (خصوصاً که بسیاری از آنها با کمک منابع تاریخی نیز تأیید می‌شوند)؛ حال آن‌که تفاوت‌هایی هم ملاحظه می‌شود که می‌تواند دلیل بر عدم تشابه کامل و مشتمل بر جزئیات این دو دوره نزدیک باشد.

چنین تمایزاتی می‌تواند در بررسی سیر تحوّل جامعه از عصر محمود تا مسعود غزنوی مددیار مورخان باشد. نکته پایانی هم این است که برخی مسائل، از جمله حبّ و بغض‌ها می‌تواند بر واقع‌نگری تأثیر بگذارد و آن را تضعیف کند؛ مثلاً حسادت می‌تواند باعث مبالغه در توصیف ویژگی‌های منفی شود. در چنین مواردی لازم است که محققان به وسیله تفسیر، تأویل، قیاس و سایر ابزارهای پژوهشی، آنچه را واقعی است از آنچه تحت تأثیر احساسات شاعر به واقعیت اضافه شده، تفکیک کنند.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها:

- ۱- آبرامز، مایر هوارد (۱۳۹۰)، فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ترجمه سعید سبزیان مرادآبادی، ویرایش نهم، تهران، انتشارات رهنما.
- ۲- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۹)، فلسفه و ساحت سخن، تهران، انتشارات هرمس.
- ۳- احمدی، بابک (۱۳۹۰)، حقیقت و زیبایی، چ ۲۱، تهران، نشر مرکز.
- ۴- امامی افشار، احمدعلی (۱۳۸۲)، گزیده اشعار فرخی سیستانی، چ ۵، تهران، نشر قطره.
- ۵- _____ (۱۳۸۸)، گزیده اشعار منوچهری دامغانی، تهران، نشر قطره.
- ۶- امامی، نصرالله (۱۳۷۱)، منوچهری دامغانی، ادوار زندگی و آفرینش‌های هنری، چ ۲، اهواز، انتشارات دانشگاه اهواز.
- ۷- _____ (۱۳۸۰)، پرنیان هفت‌رنگ، چ ۵، تهران، انتشارات جامی.
- ۸- بارتولد، ولادیمیرویچ (۱۳۵۲)، ترکستان‌نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- ۹- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۷۸)، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، چ ۲، تهران، انتشارات سپهر.
- ۱۰- بهار، محمدتقی (ملک الشعرا) (۱۳۳۷)، سبک‌شناسی، چ ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۱- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین (۱۳۸۳)، تاریخ بیهقی، به تصحیح: علی‌اکبر فیاض، به اهتمام: محمدجعفر یاحقی، چ ۴، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ۱۲- پارسانسب، محمد (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی ادبیات فارسی، تهران، انتشارات سمت.
- ۱۳- پیرنیا، مشیرالدوله و عباس اقبال آشتیانی (۱۳۸۶)، تاریخ ایران، تهران، انتشارات سمیر.
- ۱۴- چرنیشفسکی، نیکالای گاوریلوویچ، (۱۳۵۷)، رابطه هنر با واقعیت از دیدگاه زیبایی‌شناسی، ترجمه م. امین مؤید، تهران، انتشارات رز.
- ۱۵- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۶- راوندی، مرتضی (۱۳۴۷)، تاریخ اجتماعی ایران (تاریخ اجتماعی ایران و کهن‌ترین ملل اسلامی از آغاز تا اسلام)، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۷- ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۹۳)، حقیقت و نسبت آن با هنر، چاپ سوم، تهران، انتشارات سوره مهر.
- ۱۸- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۴۳)، با کاروان حله، تهران، نشر جاویدان.
- ۱۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۰)، صور خیال در شعر فارسی: تحقیق انتقادی در تطوّر ایماژهای شعر پارسی و سیر نظریه بلاغت در اسلام و ایران، ویراست اول، تهران، انتشارات نیل.

- ۲۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶)، صور خیال در شعر فارسی: تحقیق انتقادی در تطوّر ایماژهای شعر پارسی و سیر نظریه بلاغت در اسلام و ایران، ویراست دوم، تهران، نشر آگه.
- ۲۱- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)، سبک‌شناسی شعر، چاپ ۴ از ویرایش ۲، تهران، انتشارات میترا.
- ۲۲- _____ (۱۳۸۳)، نقد ادبی، چ ۴، تهران، انتشارات فردوس.
- ۲۳- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۴۷)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات ابن‌سینا.
- ۲۴- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۵)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، زیر نظر مرتضی مطهری، چاپ دهم، تهران، انتشارات صدرا.
- ۲۵- عبادیان، محمود (۱۳۷۲)، درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات، چ ۲، تهران، انتشارات آوای نور.
- ۲۶- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۴۵)، قابوس‌نامه، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۷- عوفی، محمد (۱۳۲۱ق.)، لباب‌الباب، به اهتمام و تصحیح: ادوارد براون، لیدن، انتشارات بریل.
- ۲۸- غلامرضایی، محمد (۱۳۸۱)، سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، چ ۱ از ویرایش ۲، تهران، انتشارات جامی.
- ۲۹- فرّخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ (۱۳۸۰)، فرّخی سیستانی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چ ۲۴، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه.
- ۳۰- _____ (۱۳۷۵)، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، تهران، نشر زوّار.
- ۳۱- _____ (۱۳۱۱)، دیوان حکیم فرّخی سیستانی، به تصحیح علی عبدالرّسولی، تهران، انتشارات مجلس.
- ۳۲- فرزاد، عبدالحسین (۱۳۷۶)، نقد و پژوهش منوچهری، تهران، نشر آتیه.

۳۳- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳)، تاریخ گردیزی (زین الاخبار)، به تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی، تهران، انتشارات ارمغان.

۳۴- محبوب، محمدجعفر (۱۳۴۵)، سبک خراسانی در شعر فارسی: بررسی مختصات سبکی شعر فارسی از آغاز ظهور تا پایان قرن پنجم هجری، تهران، انتشارات فردوسی.

۳۵- معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی، چاپ ۴، تهران، انتشارات ادنا.

۳۶- منوچهری دامغانی، احمد بن قوص بن احمد (۱۳۳۸)، دیوان استاد منوچهری دامغانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چ ۲، تهران، انتشارات زوار.

۳۷- نظامی عروضی، احمد بن عمر بن علی (۱۳۳۳)، چهارمقاله، به تصحیح محمد معین، به اهتمام محمد قزوینی، تهران، انتشارات ارمغان.

۳۸- نفیسی، سعید (۱۳۳۶)، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، چ ۲، تهران، انتشارات ابن سینا.

۳۹- یوسفی، غلامحسین (۱۳۴۱)، فرّخی سیستانی: بحثی در شرح احوال و روزگار و شعر او، مشهد، انتشارات باستان.

ب) مقالات:

۱- سمیعی، احمد (۱۳۷۵)، «وصف طبیعت در شعر غنایی فارسی قرن‌های چهارم و پنجم هجری»، مجله نامه فرهنگستان، دوره دوم، شماره ۴، صص ۱۳۹-۱۱۷.

۲- شریعتی، محمدتقی (۱۳۸۵)، «روایت و واقعیت»، مجله نامه تاریخ پژوهان، تابستان، شماره ۶، صص ۷۶-۶۶.

۳- کاشف، منوچهر (۱۳۷۶)، «تاریخ و خاطره در شعر فارسی: فرّخی سیستانی»، مجله ایران نامه، بهار، شماره ۵۸، صص ۲۸۰-۲۵۱.

۴- گراوند، علی (۱۳۹۲)، «بررسی سطح فکری اشعار منوچهری دامغانی»، مجله آینه میراث، پاییز و زمستان، شماره ۵۳، صص ۲۴۴-۲۱۹.

- ۵- گودرزی، محمدتقی و محمدرضا ساکی (۱۳۹۲)، «تحلیل تحوّل معیار ارزش‌های اجتماعی در مداخل قرن‌های اوّل تا نیمه قرن پنجم»، مجله عرفانیات در ادب فارسی، پاییز، شماره ۱۶، سال ۴، صص ۷۰ - ۴۹.
- ۶- محسنی، مرتضی و همکاران (۱۳۹۴)، «انحلال هویت مدّاح در هویت ممدوح: مطالعه‌ای بر پایه اشعار مدحی فرّخی در دستگاه غزنوی»، مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، پاییز، شماره ۳۸، صص ۱۵۲-۱۲۹.
- ۷- مؤمنی، محسن (۱۳۹۳)، «رقابت دبیران خراسانی و عراقی در دیوانسالاری غزنوی»، مجله تاریخ اسلام و ایران، پاییز، شماره ۳۳، صص ۲۱۸-۱۹۳.
- ۸- نظری، سوسن (۱۳۹۵)، «راز درمانگری منوچهری»، مجله مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، دوره دوم، پاییز، شماره ۱/۳، صص ۱۰۹ - ۱۰۱.

ج) منابع لاتین:

- 1- Eagle, Dorothy, The Concise Oxford Dictionary of English Literature, Second Edition, Oxford University Press, London, 1973.
- 2- Fouchecour, C.H.(1969) La Description de la Nature dans la Poésie Lyrique Persane
- 3- du xie Siècle, Inventaire et Analyse des Thèmes, Paris, Librairie C. Klincksieck.